■ سال بیست‌وسوم ■ شماره ۶۵۶۷
■ یکشنبه ■ ۲۲ مرداد ۱۳۹۶

ایران

صاحب امتیاز:
خبرگزاری جمهوری اسلامی

editorial@iran-newspaper.com

مدیرمسئول: محمد فاضلی — سردبیر: داوود محمدی
نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ روابط عمومی: ۵-۸۸۷۶۹۰۷۴
نشانی: تهران خیابان خرمشهر- شماره ۲۰۸ صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵
انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲
پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ - روابط عمومی / امور مشترکین: ۸۸۵۲۱۹۵۴ و ۸۸۷۴۸۸۰۰
چاپ: اشراق قلم پارسه سازمان چاپ دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان (آنیل رسانه) و رواق روشن مهر
سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶ تلفن: ۴-۸۸۵۰۰۶۰۱ پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷
میثاقنامه اخلاق روزنامه‌نگاران ایران: www.ion.ir/news/19949.html

سخن روز

رسول اکرم صلی الله علیه و آله:
مَن باعَ وَ اشتَرَی فَلیَحفَظ خَمسَ خِصال وَ إلّا فَلا یَشتَرِینَّ وَ لا یَبیعَنَّ: ألرِّبا وَ الحَلفَ وَ کِتمانَ العَیبِ وَ الحَمدَ إذا باعَ وَ الذَّمَّ إذا اشتَرَی.
هر که تجارت می کند باید از پنج چیز دوری گزیند و گرنه اصلا خرید و فروش نکند: ربا، قسم خوردن، کتمان عیب، تعریف از کالایی که می فروشد و بدگویی از کالایی که می خرد
من لا یحضره الفقیه ج ۳، ص ۱۹۴، ح ۳۷۲۷

پوکرفیس

محمدامین فرشادمهر

وزیر جَوون، موی سیاه واه و واه و واه

یکی از ایراداتی که پرسنل خدوم و زحمتکش دلواپس به فهرست پیشنهادی کابینه دولت دوازدهم گرفتند، حضور نداشتن بانوان در فهرست وزیران بود، چرا که زن اساساً از دید این بزرگواران جایگاه والایی دارد. مثلاً معتقدند باید شرایطی فراهم شود که زن‌ها بتوانند براحتی تا پشت در ورزشگاه‌ها بروند. یکی از ایرادات دیگر هم عدم معرفی وزیر علوم بود که خب دکتر روحانی طی یک تماس تلفنی با بنده گفتند «احتمالاً نظر مثبتی نسبت به هیچ یک از ایشان [عین آمار جمعیت ایران غیر از من] وجود ندارد، وسایلت رو جمع کن فرشادمهر!» که البته بنده فعلاً قول مساعد نداده‌ام! اما اشکالی که در اینجا می‌خواهم به وارد بودن آن صحه بگذارم، حضور محمدجواد آذری جهرمی، نخستین دهه شصتی پیشنهادی برای یک وزارتخانه است. به این دلایل:

یک) در برنامه چهارساله‌ای که آذری جهرمی برای گرفتن رأی اعتماد به مجلس داده، افزایش سرعت اینترنت را وعده داده است. در این باره باید بگویم همان‌طور که می‌دانید اگر الان بخواهیم از کانال تلگرامی «می‌خری یا می‌بری؟» کلیپ سخنرانی دکتر قمشه‌ای با موضوع «شناخت خاستگاه اجتماعی نیلوفر آبی از منظر مرحوم پدر» را دانلود کنیم، باید ۲۴ ساعت دست به آسمان بایستیم تا دانلود شود. حالا اگر این امر در چند دقیقه اتفاق بیفتد جوان ۳۱ ساله بیکار مجبور می‌شود فکر کند. فکر هم که می‌دانید با نیکوتین و قطران بالایی که دارد با فاصله از رقبایش، دشمن اصلی سلامت جامعه است.

دو) چگونه یک دهه شصتی بدون داشتن یک تار سپید مو برای این سمت انتخاب شده؟! یک دهه شصتی قاعدتاً در این سن یا نباید باشد، یا باید بیکار باشد یا اگر بود و بیکار هم نبود برای رسیدن به این جایگاه در کنکور شرکت کند. یعنی شب قبل امتحان با آخرین صحبت‌های دکتر توکلی مبنی بر همراه داشتن یک چیز نرم و سیاه به اسم مداد نصف موهایش سپید شود، بعد از آن هم در آزمون تصدی وزارت ارتباطات با پانصد میلیون داوطلب رقابت کند تا نصف دیگر موهایش هم سفید شود. یعنی ایشان به طور خوشبینانه باید در مرحله تکمیل ظرفیت برای وزارت علمی-کاربردی یا غیرانتفاعی انتخاب می‌شد نه وزارت ارتباطات!

سه) دلیل و پرسش منطقی دیگر این است که چرا علی دایی اهل «دا» نیست، یا استاد اسدی اهل «استاد اسد» نیست یا حتی نازی‌ها اصلاً اهل «ناز» نبودند، اما آذری جهرمی واقعاً اهل جهرم است؟

چهار) دلیل آخر بنده حمایت یکی از چهره‌های افشاگر املاک نجومی از انتخاب آذری جهرمی است. به هرحال همان‌طور که مستحضر هستید افشاگری چیز خوبی نیست. اصلاً ما در اشعار کهنمان هم داشتیم که «هرکی به گل دست بزنه (یا افشاگری کنه)، شاپره نیشش می‌زنه». در باب اینکه شاپره نیشش کجا بود که بخواهد بزند هم باید بگویم ما دهه شصتی‌ها خیلی عجیب‌تر از این‌ها را هم شنیده‌ایم، اینکه چیزی نیست!

کیوسک

مسیر جدید روحانی در «صدا»

شماره جدید مجله «صدا» به مدیرمسئولی علی راعی و سردبیری اکبر منتجبی با بررسی رویکرد رؤسای جمهور در دولت‌های دوم و مسیر جدید روحانی منتشر شد. یادداشت سردبیر به کابینه پیشنهادی دولت دوازدهم پرداخته و حضور نداشتن زنان در کابینه پیشنهادی و همچنین جای خالی وزیر علوم را اشاره رفته است. عباس کاظمی، جامعه‌شناس در گفت‌وگویی از ظهور مگامال‌ها در کلانشهرها سخن گفته است. محمدامین قانعی‌راد، جامعه‌شناس نیز نگاهی جامعه‌شناختی به ماجرای سلفی نمایندگان با موگرینی انداخته است. محسن صفایی‌فراهانی نیز در گفت‌وگویی از احزاب خواسته به کمک روحانی بیایند و به جای نق‌زدن، به او برنامه دهند. شماره صدوبیست‌وپنجم هفته‌نامه «صدا» در ۱۱۶ صفحه و به قیمت ۸ هزار تومان نشر یافته است.

عدد

۱۴۲ هزار جلد کتاب فروش طرح «تابستانه کتاب» تاکنون

در هفتمین روز از اجرای طرح «تابستانه کتاب» که با مشارکت ۸۲۷ کتابفروشی از ۳۱ استان کشور در حال برگزاری است، تعداد کتاب‌های فروش رفته تاکنون به ۱۴۲ هزار و ۱۸۲ نسخه رسیده است. در بین ۳۱ استان شرکت‌کننده این طرح، استان تهران با ۱۴۹ کتابفروشی در صدر قرار دارد و پس از آن، استان‌های اصفهان، قم، خراسان رضوی، فارس، کردستان، آذربایجان‌شرقی، کرمان، مازندران، خوزستان، آذربایجان‌غربی و همدان رتبه‌های بعدی را به خود اختصاص داده‌اند. سه کتاب «قهوه سرد آقای نویسنده» نوشته روزبه معین از نشرنیماژ، «سلام بر ابراهیم:...» از نشر شهید ابراهیم هادی و «سمفونی مردگان» نوشته عباس معروفی از نشرققنوس در صدر این فهرست قرار گرفته‌اند.

۱۷ سال دوری از «خانه ما»

پخش مجدد سریال «خانه ما» به کارگردانی مسعود کرامتی و نویسندگی پیمان قاسم‌خانی و شادمهر راستین از بامداد روز یکشنبه (ساعت ۲۴)، روی آنتن شبکه «آی فیلم» آغاز خواهد شد. این مجموعه تلویزیونی برای نخستین بار سال ۱۳۷۹ از شبکه «سه» سیما پخش شد و همچنین سال ۱۳۹۳ از شبکه «آی فیلم» بازپخش شد. نام داستان هریک از قسمت‌های این مجموعه تلویزیونی از نام فیلم‌های آلفرد هیچکاک گرفته شده است. رضا بابک، گوهر خیراندیش، ناصر گیتی جاه، زهرا اویسی، مانی نوری، وحید رهبانی و... در این سریال ایفای نقش کرده‌اند.

اذان ظهر	اذان مغرب	نیمه شب شرعی	اذان صبح فردا	طلوع آفتاب فردا
۱۳/۰۹	۲۰/۱۵	۰۰/۲۳	۴/۵۰	۶/۲۲

تبریز	تهران	مشهد	اهواز	بندرعباس	یزد	شیراز	رشت
۳۷	۳۷	۳۱	۴۹	۳۸	۳۸	۳۶	۳۲
۲۳	۲۷	۱۷	۳۱	۳۰	۲۵	۲۲	۲۲

[تصویری قدیمی از دریای خزر]

عکس‌نوشت

جواد میرهاشمی
پژوهشگر

دریایی که نامش هنوز محل مناقشه است

روز ملی دریای خزر به روایت اصطخری، عنایت‌الله رضا منوچهر ستوده، احسان اشراقی و بهرام بیضایی

۲۱ مرداد ماه سال ۱۳۸۵، کنوانسیون حفاظت از محیط زیست دریای خزر (کنوانسیون تهران) برای پنج کشور ساحلی لازم‌الاجرا و به عنوان روز دریای خزر نامگذاری شد. دریایی که هر یک او را با نامی که دوست دارد صدا می‌کند؛ به مناسبت روز دریای خزر خواندن چند روایت از سده چهارم ه.ق تا دوران معاصر خالی از لطف نیست:

روایت اول: أبو إسحاق إبراهیم بن محمد الفارسی معروف به اصطخری (تاریخ مرگ: ۳۳۶ خورشیدی) از جغرافی‌دانان و نقشه‌کشان برجسته ایرانی در کتاب «مسالک و ممالک» صفحه ۲۳۵ می‌نویسد: «زبان خزر مانند زبان ترک است و هیچ قوم دیگری آن زبان ندانند.»

روایت دوم: به باور عنایت‌الله رضا، در کتاب «نام دریای شمال ایران» نام امروز برای این دریا، دریای کاسپین است که البته کاسپین شکل اروپایی نام کاسپی و ناهماهنگ با اصول زبان فارسی است.

روایت سوم: نوروز سال ۱۳۸۸ منوچهر ستوده مُلَطَّفَه‌ای برای هدیه نوروزی مرحمت نمودند. در دفتر سایه‌دست‌ها نوشتند «دریای خزر در ابتدا دریای آبسکون خوانده می‌شد. آبسکون بندر بزرگی بود در مصب رود گرگان و در مقابل مصب نیز جزیره‌ای به نام آبسکون بود که فعلاً خبری از آن نیست. خود بندر آبسکون به علت وزش باد از شمال غرب به جنوب شرق و حرکات کف دریا براثر جریان دریا امروز در خاک افتاده است و تپه‌ای دراز شرقی غربی امروز برقرار است که آجرهای دوران ساسانی در آن زیاد است و تپه کورسو خوانده می‌شود.»

روایت چهارم: احسان اشراقی مورخ نامی که متولد قزوین است در گفت‌وگویی با نگارنده ابراز داشتند «خزرها قومی انیرانی و مهاجم بودند و در زبان عربی معاصر به این دریا، دریای قزوین به عربی (بحر قزوین) گفته می‌شد. پژوهشگران معتقدند که قزوین تغییر یافته کلمه کاسپین است.»

روایت پنجم: در صفحه دوازدهم فیلمنامه «تاریخ سرّی سلطان آبِسْکون» نوشته بهرام بیضایی می‌خوانیم: «سلطان: اسم این جزیره چیست؟ امیر قُتلق: آب اِشکن سلطان؛ از غفلت آبِسْکون می‌خوانند.
سلطان: هوم- [لرزان از آسمانِ دل گرفته می‌نگرد] کاش دبیری در رکاب بود تاریخ سّری این ایام می‌نوشت، تا چون ابر تیره بگذرد در آن به عبرت نظر کنیم.»

انجامه: چند سالی است انجمن سینمای جوانان ایران با حضور همسایگان دریاچه شمالی کشور جشنواره «دریای دوستی کاسپین» برگزار می‌کند. گویی این دریاچه طفل سر راهی است که هر رهگذری نامی بر او می‌گذارد! اگر چه رودکی و فردوسی و... نام‌های خزر و آبسکون را در اشعارشان ضبط کرده‌اند اما هنوز نام این دریا محل مناقشه بسیار است. و باید با ژولیت در نمایش «رومئو و ژولیت» ویلیام شکسپیر هم‌صدا شد:
«آن‌چه را / گل سرخ می‌نامیم / با / هر نام دیگر همین رنگ و بو را داراست»

یادبود

مهدی بهزادپور «بهزاد»
خواننده

یادداشتی به بهانه هفتمین روز سکوت ناصر فرهودی

بیایید مرگ او را باور نکنیم

نمی‌خواهم برای «ناصر فرهودی» زاری کنم. مرثیه هم برایش نمی‌بافم. در عزایش سیاه هم نمی‌پوشم... چرا که مرگ او را هرگز باور نمی‌کنم.

اصلاً شما هم بیایید و از خبر مرگ او بگذرید. بیایید خیال کنیم که ناصر مثل همیشه پشت میز کارش نشسته... آرام و شکیبا... سرش به کار خودش است...

زندگی با شتاب درگذر است و نبض زمان هر روز تندتر از دیروز در تپش. آدم‌ها می‌آیند و می‌روند و البته بعضی‌ها هم می‌آیند و تا همیشه می‌مانند. درست مثل: ناصر فرهودی...

موسیقی ما مردان نجیب و کار بلد و البته کار درست مثل او خیلی نداشت. فرهودی یک هنرمند حرفه‌ای سطح اول بود. صدابرداری هوشمند که به تمام مؤلفه‌های آثار موسیقایی اشراف داشت. هنرمندی که کارش را به دست او می‌سپرد خیالش راحت بود. اصلاً وقتی موزیسینی از پله‌های استودیو «پاپ» پایین می‌رفت می‌دانست که حاصل کارش در نهایت همان چیزی می‌شود که خودش می‌خواهد: درست... تمیز... باسلیقه... پرحس و مرتب. چه زمانه‌ای شده، هر روز یک غصه از یک گوشه زندگی بر سر ما آوار می‌شود. چه می‌شود کرد اما زندگی است دیگر، طبیعت با همه زیبایی‌هایش گاهی ستمکار می‌شود. مرگ گاهی بی‌رحم و شتابان می‌آید و دست ما را از نور و معرفت «رفیق» کوتاه می‌کند. فرهودی رفیق ما که نه رفیق «موسیقی» بود. اصلاً او خودش یکپارچه موسیقی بود. هر ثانیه و هر نفسش ملودی شیرین زندگی. حیف و دریغ از نبودن او که هر روز بودنش چیزی به حیات هنری سرزمین ما افزوده می‌شد. اصلاً آدم‌هایی مثل او هر روزشان یک ترانه بود و هر ترانه‌شان یک معنی از زندگی. همه اینها اما تنها یک روی سکه زندگی او بود. فرهودی تصویرگر معصومیت هنرمندان ناب و اصیل ما بود. مرد آرام و موقری که تا همیشه بر قله خاطرات شیرین اهالی موسیقی می‌نشیند. من هم مثل شما خاطره او را از ضبط «تاب بنفشه» و... را یک گوشه دنج دلم می‌گذارم و با رنگ و عطرش هر بار هوای دلم را تازه‌تر می‌کنم. امروز هفت روز از سکوت او می‌گذرد. جایش حتماً خوب است و با «محسن کلهر» و دیگر خوبان موسیقی حتماً که همسفره... این وسط غم ماست که سنگین است...

بیایید ولی برای او زاری نکنیم. مرگ او را بیایید اصلاً باور نکنیم. بیایید روایت زندگی هنرمندانه و البته عاشقانه او را همراه با آلبوم‌هایی که با توانمندی و درایت او ضبط شد با خودمان هی مرور کنیم. بیایید تا مقابل نام بلند او تمام قد بایستیم و به احترام حضور پرثمرش در هنر موسیقی کلاه از سر برداریم... بیایید برای آرامش نزدیکانش دعا کنیم...

دیالوگ

محمد صادقی
روزنامه نگار

«شهرزاد» در رقابت با صفرها!

۱.وقتی فیلم یا مجموعه‌ای تلویزیونی در بستر زمانی خاصی یا در بزنگاهی تاریخی تعریف می‌شود، باید بر پژوهش و مطالعه دقیقی تکیه داشته باشد و همچنین ایده و فکر قدرتمندی آن را هدایت کند. ما برای نقد و بررسی چنین آثاری در سینما، تئاتر و تلویزیون، باید به فیلمنامه‌ها و نمایشنامه‌ها بیشتر دقت داشته باشیم. مشکل اصلی چنین آثاری در ایران همین جاست، یعنی نه بر پژوهش و مطالعه جدی‌ای تکیه دارند و نه بر اساس فکر یا ایده خلاقانه‌ای شکل می‌گیرند. نتیجه اینکه، روایت‌های سرسری یا داستان‌های ضعیف و کم‌مایه‌ای ساخته و پرداخته می‌شوند. از نمونه‌های تازه در سینما می‌توان به «سیانور» و «ماجرای نیمروز» و در تلویزیون به «کیمیا» و «معمای شاه» اشاره کرد. مجموعه «شهرزاد» هم یکی از همین آثار است که با کش‌دادنِ یک سوگواری ممتد و با تکیه بر چند بازیگر محبوب یا آوازهایی که «ایهام» دارند، در رقابت با مجموعه‌هایی که تاکنون با نگرش تاریخی و سیاسی ساخته شده، بیشتر دیده شده است. به نظرم در این باره، قبل و بیش از هر چیزی توجه به دو نکته ضروری است، یکی اینکه این مجموعه خارج از قاب رسمی تلویزیون نمایش داده شده و دیگر اینکه این مجموعه در رقابت با مجموعه‌های تلویزیونی (معمای شاه، کیمیا و...) که یکی از یکی ضعیف‌تر و کم‌مایه‌تر بوده‌اند، یعنی در مقایسه با صفرها، دیده و ارزیابی شده است! سرآغاز مجموعه «شهرزاد» به یک رخداد تاریخی که دغدغه نویسنده‌های آن است پیوند خورده، بزنگاهی که نغمه ثمینی (یکی از نویسنده‌های شهرزاد) قبل از این و در نمایشنامه «شکلک» هم به آن پرداخته بود و درخششی هم نداشت، اما او همچنان علاقه زیادی برای پرداختن به آن رخداد دارد؛ رخدادی که حرف‌زدن درباره آن همچنان براساس هیجان‌های ناب و شعر و شعار دنبال می‌شود و در زمینه سینما، تئاتر و مجموعه‌های تلویزیونی هم هنوز به خلق یک اثر قابل توجه نینجامیده است. نگرش هیجانی نویسنده‌های مجموعه «شهرزاد» به این رخداد، در حقیقت آه، ناله، درد و رنجی را کش داده و تقویت می‌کند که البته با ذائقه عمومی و همین‌طور با ذائقه جریان‌های روشنفکری (که در بیشتر موارد کاری جز عزاداری از آنها ساخته نیست) جور درمی‌آید! ما با داستانی قوی و جاندار مواجه نیستیم، بلکه با داستانی مواجه هستیم که به روایت‌های جاافتاده نزدیک است و (به خاطر غیبتِ نگاه انتقادی و محققانه در بررسی چنین رخدادهایی) جرأت و شهامتی هم برای مواجهه‌ای تازه و هنرمندانه با مسأله‌ای که همچنان کوشش دارند به شکلی اغراق‌آمیز از آن یاد کنند، در کار نیست.

۲.بخش دوم این مجموعه در امتداد پایان‌بندی «پدرخوانده‌وار» بخش اول آن، ضعف، سردرگمی و شتابزدگی نویسنده‌های آن را به شکل ملال‌آوری نمایان کرده است. قتل‌هایی پی‌درپی (که تا اینجا تلاشی است برای پوشاندن نقص‌ها و نگه‌داشتن مخاطب با این تصور که نفر بعدی کیست؟) حجمی از رابطه‌های عاشقانه ریز و درشت و لنگ در هوا، غیبت چشمگیر فضاهای شهری (خلاصه‌کردن تهران در چند تا خانه، کافه، رستوران و دفتر روزنامه)، بی‌دقتی در طراحی تیپ‌ها و شخصیت‌ها و... نیز بسیار کسالت‌آور است. برای نمونه فرهاد هنوز هم یک تیپ به نظر می‌رسد، نه یک شخصیت. آنجا هم که قرار است خودی نشان دهد، چند تا شعر عاشقانه و شعار سیاسی دلبرانه در دهان‌اش می‌گذارند بلکه کار پیش برود. عشق فرهاد و شهرزاد و عشق قباد به شهرزاد، دو رابطه‌ای است که گره آن در یک ضلع از مثلث، آهنین و در ضلعی دیگر پنبه‌ای است. جایی هم پنبه‌ای است که به نظر می‌رسد باید آهنین باشد و اینها همه نشانه‌های بارز ضعف فکری و ناتوانی نویسنده‌های آن است، اما نکته درخشانی که در این مجموعه دیده می‌شود بازی‌های چشمگیر «علی نصیریان»، «محمدمهدی سلطانی‌سروستانی» و «پریناز ایزدیار» است که بهتر است آن را هم بگذاریم به حساب تیزهوشی، توانایی و استعدادی که این هنرپیشه‌ها از آن برخوردارند... به هر ترتیب با ساخت چنین آثاری، آنچه هدر می‌رود، پول و انرژی و وقت مخاطب است و آنچه پدید می‌آید، شبحی از هنر یا صنعت است که مجالی هم برای هنرپروری و جان‌گرفتن صنعت مجموعه‌سازی باقی نمی‌گذارد.

نگاره

هانی انصاری

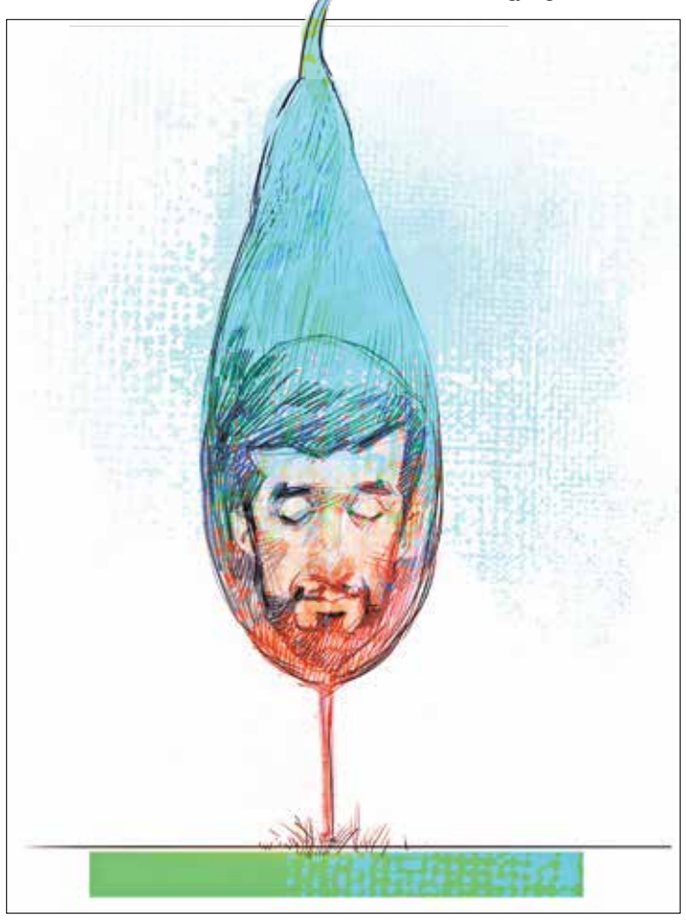

زهر خون دلی سروی قد افراشت
به هر سروی تذروی نغمه برداشت
صدای خون در آواز تذرو است
دلا این یادگار خون سرو است
هـ. الف. سایه (ابتهاج)

توئیت‌نامه

فیفا، فدراسیون و... حالا چه کار کنیم؟

توئیتر همچنان تحت تأثیر اتفاقاتی است که فضای خبری کشور را به تسخیر خود درآورده است؛ خبرهایی که حاشیه‌هایش حالا بیشتر از متن خبر دیده می‌شود.

■ **#فیفا**

این که فیفا از فدراسیون فوتبال ایران خواستار توضیح درباره محرومیت شجاعی و حاج صفی شده یکی از خبرهایی بود که در توئیتر دست به دست می‌شد. عده‌ای حدس می‌زنند اگر فدراسیون ایران نتواند برای این مشکل راه حلی پیدا کند تیم ملی از حضور در جام جهانی روسیه محروم خواهد شد و عده‌ای می‌گویند حرف‌های داورزنی معاون وزیر، علت به وجود آمدن چنین فضایی است. مشکلی که حالا بسیاری باید تلاش کنند تا آن را حل کنند.

■ **#فاطمه‌صادقی**

مصاحبه مجله اندیشه پویا با فاطمه صادقی دختر صادق خلخالی و موضع گیری‌های او درباره پدرش یکی دیگر از موضوعاتی است که کاربران بسیاری در توئیتر درباره‌اش صحبت کردند. بعضی به صحبت‌های او نقد داشتند و معتقد بودند که او نمی‌خواهد واقعیت را بپذیرد و عده‌ای از اینکه او چنین مواضعی گرفته استقبال کردند.

یادداشت‌های ایران باستان

سهراب گنجی مراد
پژوهشگر تاریخ

کوروش کبیر، ورای کاست‌ها

این ستون سومین و آخرین قسمت تفسیر احترام نظامی بختیاری‌های سلحشور به آرامگاه کوروش کبیر است. در دو ستون قبل دو گام مهم و بلند را برای درک این احترام برداشتیم: در گام اول با کاست‌های ایران باستان و مفهوم سنتی و والای آن (طبقات فرهنگی) آشنا شده و به معنای نادرست کاست در نزد شرق شناسان غربی: طبقات اجتماعی، اشاره شد. کاست‌ها، طبقات فرهنگی ای که مبنای آن بر «تفاوت همت‌ها و اراده‌ها» نهاده شده است. با تصحیح نگاه محدود و نادرست شرق شناسان غربی، با روح و ضرباهنگ کاست‌ها آشنا شده و به هارمونی فرهنگی آنها دست یافتیم.

■ **گام دوم**

در گام دوم ارتباط کاست‌های برتر، موبدان (روحانیون) و نظامیان را با دو جنبه و شأن (توانایی و دانایی) از شئون اهورا مزدا توضیح دادیم. طبقات فرهنگی برتر کاست‌ها که نمادی از صفات اهورا مزدا هستند. امری که برای شرق شناسان غربی و متأسفانه محققان داخلی اصلاً قابل تصور نیست: طبقات فرهنگی که نماد ساحت و بعد دیگری (صفات اهورامزدا) هستند. عشایر و مرزداران (نظامیان در کاست) نماد توانایی اهورامزدا هستند: شهریاران.

■ **پرسش مهم**

پس از برداشتن این دوگام، به گام سوم رسیدیم که این ستون متکفل بیان آن است: عشایر (در اینجا بختیاری ها= شهریاران) به چه کسی ادای احترام می‌کنند، کوروش چه شأن و مقامی دارد که اینچنین مورد تکریم و احترام واقع شده و می‌شود. به عبارتی دیگر، کوروش در نظام کاست‌ها چه جایگاهی دارد و در کجای کاست می‌گنجد. این چه جایگاهی است که باعث این همه احترام شهریاران (عشایر) که کاست دوم (از نظر اهمیت، پس از موبدان) هستند، شده است.

■ **مقام موبد شهریاری**

در نظام کاست‌ها دیدیم که هر چه به بالای کاست؛ کاست‌های برتر می‌رسیم فضایل آنها بیشتر است. هر کاستی تمامی فضایل کاست پایین‌تر را دارند به‌علاوه صفاتی برتر و والاتر از آنها. موبدان نماد جنبه مزدایی بودند و نظامیان نماد جنبه اهورایی. حالا کوروش نماد چه جنبه‌ای است و در کجای کاست جا می‌گیرد. پاسخ این است: این یگانه دوران، واجد هر دو جنبه مزدایی (دانایی) و اهورایی (توانایی) است. او، «موبد- شهریار» است. او تمامی فضایل کاست را یکجا در خود دارد. اینجاست که با توجه به تعالیم گاهان زرتشت و تعالیم معنوی مغان که اشارات فراوانی به جمع شدن این دو جنبه در انسان کامل گاهان دارند ما را به سرمنزل مقصود می‌رساند.

■ **انسان کامل گاهان**

در قطعه ۳۱/۱۶ از گاهان زرتشت می‌خوانیم: «می پرسم این را که آن نثارگر چگونه می‌کوشد قدرت (خویش) را بر خانه و بخش و ایالت گسترش دهد؟ آنکه مانند توست ای مزدا اهوره، او کی خواهد آمد و کردار او چگونه باشد.»
در شرح این قطعه، مؤلف دانشمند، بابک عالیخانی می‌نویسد: «انسان کامل در گاهان صرفاً مرجع علمی و روحانی نیست بلکه مرجع سیاسی یا والی نیز هست و این نکته مهمی است زیرا همین تصور زردشتی تاریخ معنوی ایران را در طول چند هزار سال تعیین کرده است.» [بررسی لطایف عرفانی در نصوص عتیق اوستایی، ص ۱۲۷]
عشایر (نظامیان و مرزداران) و در واقع: شهریاران به بارگاه موبد- شهریار خود (کوروش کبیر) شتافته و ادای احترام می‌کنند. آنها که در میانه کاست جای دارند به انسان کامل فرهنگشان که ورای کاست است ادای احترام می‌کنند و فی الواقع تجدید عهد و پیمان می‌کنند. کوروش کبیر: پادشاه ظاهر و باطن، ولی خداست و مظهر اسما و صفات او. او وارث صفت مزدایی و اهورایی اهورامزداست. آنها که موبد شهریار گاهان زرتشت (کوروش کبیر) را با شاهان مصر و بابل مقایسه می‌کنند. سرنخ‌ها را گم کرده‌اند و با روح و ضرباهنگ فرهنگ ایران باستان کاملاً بیگانه اند: «گویی ولی شناسان رفتند از این ولایت». در مطالب آتی راجع به این بعد از ابعاد شخصیت باطنی کوروش کبیر: موبد- شهریار، بیشتر سخن خواهم گفت. این بُعد در کوروش و البته کیخسرو که او هم موبد - شهریار است، ساحت‌های ناپیدا و سمبلیک فراوانی را به روی ما خواهد گشود. در عشایر و در بختیاری‌های گرامی نمادهای متفاوتی از کیخسرو و سیاوش وجود دارد که جز با توجه به این بُعد رمزگشایی نخواهد شد.

ایران ما

رضا سلیمان نوری

عمارت وکیل الملک سنندج؛ مجموعه‌ای زیبا از عهد زندیان

عمارت وکیل الملک از بناهای دیدنی شهر سنندج در خیابان کشاورز این شهر قرار دارد. اصل بنای این عمارت را حاج محمد رشید بیگ وکیل از امرای دوران زندیه کردستان ساخته است. نخستین تعمیر کلی در این بنا سال ۱۳۱۰ قمری و توسط امان‌الله خان وکیل الملک صورت گرفته و وی آن را به مجموعه‌ای شامل چندین ساختمان، حیاط و باغ کنونی تبدیل کرده است. ساختمان قدیمی این بنا به علل مختلف قبل از انقلاب تخریب شد اما با سعی و تلاش مالک آن به سبک قدیم بازسازی شده است. فضاهای الحاقی شامل چندین حیاط و فضاهای مربوط به آن، بازارچه، حمام و... با کاربری‌های تشریفاتی، مسکونی، تجاری و بهداشتی است که در تمامی آنها علاوه بر رعایت اصول معماری ایرانی، تزئینات زیبایی به کار رفته است. ستون‌های سنگی با تزئینات طنابی در جلوی ایوان‌های اصلی که رو به باغ دارند، قرار گرفته و روی آنها سقف شیروانی با طرح کلاه فرنگی کار شده است. ارسی‌های پرکار و آجرکاری‌های زیبای عمارت اصلی، از ویژگی‌های بارز این مجموعه است.